

دربچه

فراخوان پنجمین دوره «جایزه فرشته»



● شرق: فراخوان پنجمین دوره «جایزه فرشته» با موضوع «جاده» در دو بخش «داستان کوتاه» و «عکس» منتشر شد. به گزارش روابطعمومی جایزه فرشته: شهر کتاب فرشته پس از برگزاری چهار دوره «جایزه فرشته» و با توجه به حضور جوانان علاقه‌مند به حوزه‌های داستان‌نویسی و عکس، تصمیم بر آن دارد تا پنجمین دوره از این اتفاق هنری ـ فرهنگی را با موضوع «جاده» و با هدف کشف و معرفی استعدادهای درخشان و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی از یک‌سو و اشاعه و ترویج زبان فارسی از سوی دیگر برگزار نماید. در همین راستا، شرایط شرکت در این مسابقه برای علاقه‌مندان به شرح ذیل است:

در بخش داستان کوتاه، آثار ارسالی باید در فرمت doc یا docx بوده و حداکثر تعداد کلمات ۳۵۰۰ کلمه باشد. همچنین داستان ارسالی شرکت‌کنندگان در این رقابت نباید بیش از این در جایی منتشر نشده باشد، مضافا اینکه هر نویسنده امکان ارسال تنها یک اثر را به دبیرخانه «جایزه فرشته» خواهد داشت.

در بخش عکس نیز عکس‌ها با ابعاد ۳۰۰ DPI و فرمت آن jpg باشند و هر شرکت‌کننده می‌تواند حداکثر سه عکس به دبیرخانه ارسال کند. در این بخش عکس‌های ارسالی اگر در مسابقه یا جایزه دیگری حائز رتبه یا مقام شده باشند نیز می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

علاقه‌مندان برای تکمیل فرم ثبت‌نام آنلاین و ارسال آثار خود می‌توانند به وب‌سایت جایزه فرشته به نشانی: http://jayezefereshteh.org مراجعه نمایند. مهلت ارسال آثار از یکم دی‌ماه ۱۳۹۷ لغایت سی‌ویکم فروردین‌ماه ۱۳۹۸ خواهد بود. لازم به ذکر است ارسال آثار به دبیرخانه جایزه فرشته به منزله واگذاری حقوق این آثار به شهر کتاب فرشته است.

جوایز این دوره به شرح ذیل است:

جایزه منتخب هیئت داوران برای نفر اول در بخش عکس و داستان: تندیس «جایزه فرشته»، لوح تقدیر، بن خرید شهر کتاب و جایزه نقدی. جایزه ۱۰ نفر برگزیده هیئت داوران: لوح تقدیر به همراه بن خرید شهر کتاب. چاپ ۱۰ اثر برگزیده نهایی بخش عکس و ۱۰ نفر نخست بخش داستان در کتاب و برگزاری نمایشگاه عکس برگزیدگان نهایی هیئت داوران پس از مراسم اختتامیه.
گفتنی است جایزه فرشته پس از یک دوره تجربه چهارساله، از امسال به صورت بین‌المللی برگزار خواهد شد.مراسم اختتامیه جایزه فرشته، خردادماه ۱۳۹۸ در تهران برگزار خواهد شد.

واکنش داروغه‌زاده به نامه ۲۰۰ سینماگر

● گروه هنر: درخواست جمعی از سینماگران مبنی بر حذف پروانه ساخت که به امضای چهره‌های مطرحی از اهالی سینما رسیده بود، بار دیگر مخالفان و موافقان این طرح را به چالشی جدید کشاند و واکنش مدیران وزارت ارشاد را برآورد یی داشت. ابراهیم داروغه‌زاده، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی، در واکنش به نامه جمعی از سینماگران برای لغو صدور پروانه ساخت به خبرگزاری مهر گفت: «روال صدور پروانه ساخت درحال حاضر مبتنی بر قانون است و اگر تغییری هم نیاز باشد باید روال قانونی خودش را طی کند». او ادامه داد: «طعا واکنش ما به این کنش‌های رسانه‌ای، ضمن احترام به عزیزانی که در این روزها در این موضوع اظهارنظر کرده‌اند، ارجاع موضوع به مجاری مرتبط با خود در نظام صنفی و دولت است».

داروغه‌زاده فارغ از نامه اخیر سینماگران، درباره اصل موضوع لغو پروانه ساخت در فرایند تولید سینمای ایران هم معتقد است: «اختیاری‌شدن پروانه ساخت موضوع تازه‌ای نیست و خاستگاه صنفی آن هم نظام تهیه‌کنندگی در سینمای ایران است. این نظر تاکنون چندین نوبت بررسی شده و تهیه‌کنندگان هم به فراخور دیدگاه و منافع و مواجع آن نظراتشان متفاوت است.»

او افزود: «دولت به تسهیل رویه‌ها و روزآمدسازی آنها و حذف موارد دست‌وپاگیر در اجرای قانون معتقد است. با ساماندهی نظام تهیه‌کنندگی و یکپارچه‌سازی تشکلهای تهیه‌کنندگان که در حال انجام است، قاعدا هم در دولت و هم در تشکلهای یکپارچه تهیه‌کنندگی، شیوه‌ها و ساختارهای مرتبط با نظام تولید که پروانه ساخت هم یکی از آنهاست، مورد بحث قرار می‌گیرد».

معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی در پایان تاکید کرد: «از هرگونه تغییری که به‌نفع سینمای ایران باشد استقبال خواهیم کرد».

● «گرگ‌بازی»: نخستین تجربه بلند عباس نظام‌دوست است و فیلم متفاوت‌تری در جریان سینمای غالب ما محسوب می‌شود. بد نیست از همین‌جا شروع کنیم که اساسا بازی در اثری که نخستین تجربه فیلم‌ساز محسوب می‌شود کار جذابیت، خطراتی هم در پی دارد، اما شما اعتماد کردید و یکی از متفاوت‌ترین نقش‌های کارنامه‌تان را در این فیلم ایفا کردید. این اعتماد چطور شکل گرفت؟

اعتمادی که شما می‌گویید به‌واسطه آقای مجید اسلامی شکل گرفت. از مدتی پیش در مورد این فیلم‌نامه با من صحبت کردند، بعد فیلم‌نامه را خواندم و دوست داشتم و به نظرم جالب بود، خصوصا در مقایسه با تعداد زیادی از فیلم‌نامه‌هایی که همه خیلی یک‌شکل بودند و مسیر شناخته‌شده‌ای را دنبال می‌کردند. این فیلم خیلی متفاوت به نظر می‌رسید و واقعا هم متفاوت بود. بعد با آقای نظام‌دوست آشنا شدم که با هم صحبت کردیم و ایشان را هم خیلی دوست داشتم و گروهشان هم برایم بسیار جذاب بود، ولی خب به‌هرحال اعتماد درواقع از جایی شکل می‌گیرد که آدم می‌پذیرد ساخت هر فیلم خطری بزرگ است. هرچقدر هم که نویسنده و کارگردان معتبر باشد، به‌هرحال هیچ‌کس نمی‌تواند سرنوشت فیلم را پیش‌بینی کند، هستند چیزهایی که می‌توان با آنها تخمینی زد و مهم‌ترین آنها به نظر من فیلم‌نامه است. در این فیلم‌نامه می‌توانستم حدس بزنم که اتفاق خوبی می‌افتد اگر همه چیز با هم جفت‌وجور شود.

● حضور‌تان در «گرگ‌بازی» به هیچ‌یک از نقش‌هایی که تا‌به‌حال بازی کردید، شبیه نیست. برای بازی در این نقش به دنبال الگوی خاصی گشتید؟

هیچ الگویی در ذهنم نبود. راستش درواقع اصلا بلد نیستم الگویی را برای خودم به قول پناها اوستا کنم و بر اساس آن بخوام کاری انجام دم. برای همین تنها کاری که می‌توانم بکنم کاری است که همیشه می‌کنم؛ تصور می‌کنم اگر من قرار بود چنین آدمی شوم چه اتفاقی می‌افتاد و دوباره سعی می‌کنم که در خود دنبال آن آدم بگردم. علتش هم این است که تنها کاری که بلدم انجام دهم این است و برای همین از دید خودم این نقش همچنان نقش خیلی متفاوتی نیست. بهتر است بگویم همچنان متفاوت است، ولی کاری که من انجام دادم از دید خودم خیلی تفاوتی با کارهایی که قبل از این انجام داده‌ام ندارد. این درواقع وجهی از خود من است. شخصیت من می‌توانست این شکلی باشد اگر روند دیگری را در زندگی‌اش طی می‌کرد. البته خوشحالم که متفاوت به نظر می‌رسد، ولی همیشه این است که من اعتقادی به این ندارم که صرف متفاوت‌بودن ارزشمند است؛ اما خیلی خوشحال می‌شوم از این جهت که جماعتی از دوستان و آشنایان و همه منتظرند که آدم یک کار متفاوت انجام دهد و شاید به‌این‌ترتیب تا حدی انتظارشان برآورده شده باشد. وقتی که چنین اتفاقی می‌افتد، بیشتر باید آن را به کاری که در سناریو انجام شده نسبت داد؛ نقش این‌طور نوشته شده و البته کارگردان من را برای این نقش انتخاب کرده، حتما چیزی پیدا کرده و حدس زده که این دو می‌توانند با هم ترکیبی را به دست دهند که متقاعدکننده باشد. بنابراین واقعا من کار خاصی نکردم. من کاری را که همیشه می‌کردم انجام دادم و تکرار کردم. البته اگر بخواهیم به دنبال الگو بگردیم، هستند چنین الگوهایی که در موردش آقای نظام‌دوست با من صحبت کرد. خب اینها کمکی که به آدم می‌کند این است که با خودم می‌گویم اگر قرار بود فلانی بشوم چه اتفاقی می‌افتاد، بنابراین از این جهت الگوهایی

بودند که آقای نظام‌دوست به آنها فکر کرده بود و فیلم‌نامه‌نویسان هم حتما به آن فکر کرده بودند و آنها را به من معرفی کردند، اما من باز هم کار خودم را می‌کنم. اگر راستش را بخواهید من همیشه تقلب می‌کنم و به‌جای اینکه خودم را به نقش نزدیک کنم سعی می‌کنم نقش را به خودم نزدیک کنم. در این میان حتما چیزهایی از نقش که از قبل نوشته‌شده از دست می‌رود و حتما موجبات ناراحتی نویسنده و کارگردان را فراهم می‌کند. درمقابل سعی می‌کنم برای جبران، چیزهایی را از خودم اضافه کنم به این امید که در نهایت کارگردان از حاصل این حذف و اضافه‌ها راضی باشد.

● تم محوری فیلم‌نامه «گرگ‌بازی» تعلیق و رازآلودبودن ماجرابی است که تا پایان مخاطبش

را همراه می‌کند. از ابتدا نظری درباره فیلم‌نامه داشتید؟

من چند نگرانی درباره فیلم‌نامه داشتم که درباره آن با آقای نظام‌دوست صحبت کردم. یک نگرانی عمده من این بود که این بازی برای عده‌ای ناشناخته باشد، کماینکه خودم این بازی را بلد نبودم و این توقع که همه بیننده‌ها با ما همراه شوند و جزئیات بازی با مخاطب فاصله نیندازد، مرا نگران می‌کرد. بنابراین فکر می‌کردم شاید لازم باشد خیلی وارد جزئیات بازی نشویم یا از اول یک مقدمه‌ای بچینیم برای اینکه قواعد ابتدایی این بازی برای همه به شکل آسانی معرفی شود. پیشنهاد مشخص این بود که جزئیات و قواعد این بازی آن‌قدر برای ما تعیین‌کننده نباشد. نتیجه کار نشان داد ظاهرا نگرانی من اشتباه بوده به خاطر اینکه تا جایی که من دیدم و تا آنجایی که با آدم‌هایی که فیلم را دیدند صحبت کردم، هیچ‌کس چنین مشکلی نداشت احتمالا فقط من بودم که این بازی را بلد نبودم باقی همه مدت‌ها مشغول این بازی بودند. نگرانی‌های دیگرم نگرانی‌های معمولی بود که آدم سر سر فیلمی دارد. همیشه سعی می‌کنم

هنر

علی مصفا:

هنوز نتوانسته‌ام کسی را گمراه کنم



علی مصفا در فیلم گرگ‌بازی/ عکس: مریم سیبوری

بهان شیربانی

«گرگ‌بازی» نخستین تجربه فیلم بلند عباس نظام‌دوست در مقام کارگردان است؛ فیلمی که سال گذشته در فهرست نهایی هیئت انتخاب جشنواره فیلم فجر نبود و در نهایت برای نخستین‌بار در جشنواره جهانی فجر دیده شد. بسیاری از سینمایی‌نویسان از نقاط قوت فیلم مانند کارگردانی، بازیگری و فیلم‌نامه آن نوشتند و چند ماه بعد در اکران عمومی، بسیاری از مخاطبان نیز واکنش‌های مثبتی به فیلم نشان دادند. علی مصفا ازجمله بازیگران اصلی «گرگ‌بازی» است که این بار نیز در شمالیی دیگر، بازی متفاوتی را از او می‌بینیم. هرچند خودش خیلی تفاوتی میان نقش‌هایش قائل نیست. او می‌گوید: «تصور می‌کنم اگر من قرار بود چنین آدمی بشوم چه اتفاقی می‌افتاد و دوباره سعی می‌کنم که در خودم دنبال آن آدم بگردم». با علی مصفا درباره تجربه حضور در «گرگ‌بازی»، انتخاب‌هایش به‌عنوان تهیه‌کننده در سینما و چرایی فاصله‌ای که بین ساخته‌هایش ایجاد شده است صحبت کردیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

اگر اشکالی حس می‌کنم چه درباره نقش خودم و چه در مورد کل قصه، اینها را به کارگردان‌ها منتقل کنم. بعضی کارگردان‌ها می‌پذیرند و تغییراتی اعمال می‌کنند، بعضی وقت‌ها آدم را قانع می‌کنند که این نگرانی بی‌مورد است، گاهی وقت‌ها هم اصلا موافق نیستند با نظر آدم و بدون اینکه توضیحی را لازم ببیند، به همان شکلی که هست کار جلو می‌سرد. این چیزی است که در همه کارها پیش می‌آید؛ به‌ویژه در کارهای اول.

● در چند سال گذشته در چند فیلم سینمایی کاملا مخاطب کارهایشان را غافلگیر کردید. «در دنیای تو ساعت چند است» از بارزترین آنها است. تا چه حد حضور در نقش‌هایی که چنین چالش‌هایی دارد، برای شما جذاب است؟

به‌هرحال، برای من بیشتر از این‌جهت جذاب است که خیلی‌ها در مرحله نوشتن فیلم‌نامه می‌توانند به چیزهای جدیدتری درباره شخصیت من به عنوان بازیگر یکی از نقش‌ها فکر کنند، بنابراین فیلم‌برداری است شاید می‌شود که در جهت دیگر هم بتوانند بنویسند و فکر کنند. ولی خب، همچنان همان اتفاقی است که گفتم؛ یعنی میزان متفاوت‌بودن من اگر بپذیریم در چند کار با کارهای دیگر متفاوت بوده‌ام در واقع فراتر از شخصیت خودم نمی‌تواند برود به دلیل اینکه توانایی من به عنوان بازیگر همین است. فقط می‌توانم نقش‌هایی را کار کنم که معادالش را می‌توانم در خودم تصور کنم که خب، به‌هرحال اگر اصرار داشته باشیم به تفاوت فکر کنیم، دامنه‌ای برای متفاوت‌بودن ایجاد می‌کند.

● جایی از شما خواندم از همه کارهایی که در این سال‌ها در سینما انجام دادید. تهیه‌کنندگی، حرفه‌ای است که از فضای ذهنی شما فاصله دارد و ترجیح می‌دهید انجاشم ندهید. امسال فیلمی تهیه کردید و در کنار هامیون غنی‌زاده و به نوعی کار او حضور دارید. معمولا ورود به این

بخش و پذیرش مسئولیت از سمت شما چطور اتفاق می‌افتد؟

تهیه‌کنندگی هیچ‌وقت خواست من نبوده و الان هم نیست ولی مثل اینکه قسمتم این بوده که همیشه درگیر کارهایی شوم که خیلی از من دور بوده‌اند. در این سه، چهار سال باور کنید شاید هر ماه سه چهار تماس یا بیشتر داشتم؛به‌ویژه از کار اولی‌ها که دلشان می‌خواست من تهیه‌کننده کار باشم و یک‌جوری این‌قدر پیشنهاد داشتم که واقعا چاره‌ای نداشتم جز اینکه یکی را بالاخره قبول کنم وگرنه واقعا تهیه‌کنندگی در فضای ذهنی من نیست. به‌هرحال، برای من به عنوان تهیه‌کننده ملال‌آورلیه و اصلی باز هم فیلم‌نامه است. وقتی که قرار می‌شود تهیه‌کننده باشم، سعی می‌کنم چیزی که به نظر درست می‌رسد به بهترین شکل انجام شود. سعی می‌کنم آن لاهایی که سر خودم می‌آمد سر کارگردانی که می‌خواهد فیلم اولش را بسازد، نباید. سعی می‌کنم چیزهایی که در این سال‌ها فکر می‌کردم یک تهیه‌کننده باید انجام بدهد، انجام دهد. خیلی چیزها کار من نیست و از دیگران کمک می‌گیرم ولی از جهات دیگر گاهی بیشتر از یک تهیه‌کننده متعارف سینما می‌توانم به کارگردان کمک کنم. این درست است که فیلم‌سازی حداقل در ظاهر کاری دسته‌جمعی و گروهی است و بنا بر همراهی گروه با کارگردان است اما در واقعیت و خصوصا در فیلم اول، کارگردان همیشه تنهاترین عضو گروه است و نیاز به حمایت و دلگرمی دارد.

● شما به تازگی برای بازی در فیلم کمدی به کارگردانی سروش صحت آماده می‌شوید و قطعا این هم ازجمله مواردی است که مخاطبان بازی شما را کنجکاو بدینش می‌کند. امسا این روزها با بحث تعدد ساخت فیلم کمدی و گاه ضعف فیلم‌نامه در این آثار هم روبه‌رو هستیم. از دیدگاه یک بازیگر و فیلم‌نامه‌نویس حوزه کمدی در سینما برای شما چه تعریف و ساختاری دارد؟

اول بگویم این کار اصلا کمدی نیست. با حداقل کمدی معمول این روزهای سینمای ما نیست. علاوه‌بر آن چیزی است که در همه کارها پیش می‌آید؛ به‌ویژه در کارهای اول. فیلم‌نامه را خیلی دوست داشتم و امیدوارم کار خوبی از آب دربیاید. اما خودم همیشه کمدی را دوست داشتم‌ام و فکر می‌کنم می‌توانم کمدی بسازم. یک بار هم فیلم‌نامه‌ای کمدی نوشتم و شاید ۱۴-۱۵ بار فیلم‌نامه را بازنویسی کردم تا رسید به یک هفته قبل از شروع فیلم‌برداری. تهیه‌کننده با من جلسه‌ای گذاشت و شروع کرد به دادوبیاد و فریاد که تو می‌خواهی سر ما کلاه بگذاری و به اسم فیلم کمدی فیلم روشننگری بسازی که نشد. البته اگر من می‌توانستم سر ایشان کلاه بگذارم، خودش یک کمدی بزرگ می‌شد. منظور من این است که فیلم کمدی به نظر من از اول خیلی کار سختی است شاید واقعا از باقی گونه‌های فیلم سخت‌تر باشد ولی درباره چیزی که این روزها در سینماهای می‌بینیم، باید گفت این هم به‌هرحال شکلی از فیلم‌هایی است که مردم دوست دارند و اصلا هم بد نیست و به‌هرحال کمدی است ولی شکلی که در ذهن من به عنوان فیلم کمدی جاافتاده، این نوع فیلم نیست. راستش من بلد نیستم تعریفی از فیلم کمدی بدهم که خودم دوست دارم، ولی خب در ذهن من شکل جور شود و فیلمم را بسازم ولی هنوز متأسفانه نتوانسته‌ام کسی را همراه کنم که پولی بدهد تا من فیلم بسازم. به‌هرحال دارم کارهایی می‌کنم و امیدوارم بالاخره یکی به دادم بیفتند.

● در تارک ساخت فیلم جدید نیستید؟

انان خیلی سال است که در تلاشم سرمایه‌ای جور شود و فیلمم را بسازم ولی هنوز متأسفانه نتوانسته‌ام کسی را همراه کنم که پولی بدهد تا من فیلم بسازم. به‌هرحال دارم کارهایی می‌کنم و امیدوارم بالاخره یکی به دادم بیفتند.

ادامه از صفحه اول

شاید همه ندانند

یعنی این‌بار فرهادی از اثر موفقی از خودش پیروی کرده و البته یادمان باشد که طرح داستانی فیلم درباره الهی هم تا حدودی به طرح و توطئه فیلم «پیک‌نیک در هنکینگ‌راک»، ساخته پیتز ویر، محصول ۱۹۷۵، نزدیک و شبیه است. در آن درام معمایی هم، گروهی دانشجویی که برای گذران تعطیلات به پیک‌نیک در جنگلی رفته‌اند، با گمشده اسرارآمیز دوستانشان مواجه می‌شوند، نمی‌دانم فرهادی هنگام نوشتن فیلم‌نامه به فیلم یادشده نظر داشته یا نه. اگر داشته چه بهتر که همینگوی زمانی خطاب به نویسندگان جوان گفته بود بدزدید از ما چنان‌که ما از پیشینیان خود درزیده‌ایم و البته منظورش تأثیرگرفتن بوده، نه دزدی به مفهوم متعارفش. باری، فرهادی تا اینجا مشخص کرده که نقطه قوت آثارش فیلم‌نامه است و در این شکی نیست. گاهی بین فیلم‌نامه و کارگردانی تعادل خوبی برقرار بوده و نتیجه‌اش شده است فیلم‌هایی مانند رقص در غبار، شهر زیبا، درباره السی و جدایی نادر از سیمین. و گاهی این دو کفه برابر نیستند؛ مثلا در «گذشته»، فیلم‌نامه قوی‌تر از کارگردانی جلوه می‌کند و در فروشنده برعکس؛ کارگردانی قوی فرهادی، حفره‌های موجود در فیلم‌نامه را کم‌وبیش پُر می‌کند. اما هدف من از این مقدمه‌چینی، آن است که به همان نکته مورد اشاره کیارستمی برگردم؛ اینکه به دلیل بازی با ذهن مخاطب و رازآمیزبودن فیلم‌نامه‌های اخیر فرهادی، تماشاگر در بار نخست دیدن، مرعوب، مشغوف و مجذوب می‌شود، اما پس از مدتی احساس می‌کند همان یک‌بار کافی است؛ چون همه‌چیز را می‌داند و راز تازه‌ای در میان نیست تا به کشف تازه‌ای بینجامد. کسانی را دیده‌ام و از کسانی هم به‌واسطه شنیده‌ام که مثلا جدایی نادر از سیمین را همان یک‌بار دیده‌اند و به نظرشان کافی آمده. آخر همه تماشاگران که سینما را به‌منایه محملی برای کشف و شهود نمی‌دانند. آنها داستان دوست دارند و فرهادی استاد داستان‌گویی است. بنابراین علاوه‌بر رمز‌زوراز و غافلگیرکردن تماشاگران، عناصر دیگری هم مورد نیاز است تا یک فیلم برای همیشه جذاب بماند. ممکن است بگویم قدرت کارگردان و انتخاب‌های درست می‌تواند تدوام‌بخش ارزش‌ها و جذابیت‌های یک فیلم باشد. بله. این نظر درستی است و نمونه‌اش هم خود هیچکاک است که برخی آثارش را می‌شود بارها دید و ازشان آموخت. مثل «پنجره عقبی» و تا حدودی «مارنی» و «بدنام»، اما در ورای اینها چیز دیگری هم هست که نمی‌توان به روشنی توضیحش داد؛ چیزی که مثلا «هامون» را پس از نزدیک به ۳۰ سال همچنان دیدنی و جذاب جلوه می‌دهد و مخاطب را با خود می‌برد. از هنگامی که اصغر فرهادی با این استدلال که فیلم «همه می‌دانند» امکان دریافت مجوز برای نمایش در ایران را ندارد، دیدن قاجاچی فیلم را مباح اعلام کرد، تقریبا اغلب «دوستان‌ان آثار او، به‌ویژه خانواده‌ها آن را دیده‌اند. البته اگر مباح هم اعلام نمی‌شد، مردم می‌دیدند و این را حق خود می‌دانستند.

در همه می‌دانند، ما با چهار شخصیت اصلی روبه‌رویم؛ لائورا (پناهویه کروز)، پاکو (خاویر باردم، دوست خانوادگی لائورا)، ایرنه، دختر لائورا و آلخاندرو، شوهرش؛ یک مربع انسانی سرشار از عواطف و حسرت و یک معمای پیچیده، وقتی این‌همه جوش‌و‌جای خاویر باردم را برای پیداکردن ایرنه می‌بینم و از آن سو واکنش خفیف و غیرمنطقی پدر دختر را که کم‌وبیش معلوم است که رازی در میان است. ای‌کاش به‌جای بیان کاملا واضح ماجرا از زبان لائورا و اینکه مدعی است ایرنه محصول رابطه او و پاکو است، با ترفندی دیگر و به‌گونه‌ای خلاقانه‌تر این راز برملا می‌شد.

اینکه بالاخره ایرنه فرزند پاکو است یا الخاندرو؟ پاسخی که در انتهای فیلم می‌شنویم این است که رازی در فیلمی می‌کند و به‌این‌ترتیب راز کم‌وبیش سربه‌مهر باقی می‌ماند. چیزی که از ورای داستان و موضوعش ذهن ما را مشغول می‌کند این است که آیا باز هم تمایلی برای دیدن این فیلم داریم یا همان یک‌بار کافی است و این مشکل فرهادی است در این شیوه گره‌گشایی. به‌عنوان یک دوست و دوستدار آقای او، پیشنهاد می‌دهم به مرور از این الگوی تکراری در داستان‌پردازی فاصله بگیرد و اجازه دهد علاوه‌بر حس مخاطب، عقلانیتش هم با دیدن فیلم‌هایش تکانی بخورد. اگرچه هیچ شباهت ظاهری‌ای در بین نیست، ولی بد نیست اشاره کنم به یکی از رازآمیزترین فیلم‌های تاریخ سینما که با وجود گذشت نزدیک به ۶۰ سال همچنان جایگاه و جذابیتش را حفظ کرده است. منظور «سال گذشته در مارین باد» آلن رنه است. آنجا هم ما با رازی سروکار داریم. مردی در منطقه‌ای به نام مارین باد با زنی ملاقات می‌کند که مدعی است سال گذشته هم با هم در همین‌جا ملاقات کرده‌اند و تا پایان فیلم هم روشن نمی‌شود این ملاقات واقعا صورت گرفته یا ناشی از ذهن متخیل و تنهایی زن است. به‌هرحال فرهادی، هم قدرت نوشتن و هم توانایی خلق آثاری که هامون‌وار در یادها بمانند را دارد. فقط باید خود را از دایره محدودی که برای خود ترسیم کرده برهاند و به افق‌های تازه‌تری نگاه کند.